

## The role of Iranian Ulema in the relations between Iran and the Ottoman Empire from the beginning of the Qajar period to the end of the Nasiri (1210-1312 AH) / (1795-1896 AD)

Hamid Hajiyan pour<sup>1</sup> Bahman Shojaei Nasab<sup>2</sup>

Received: 2020/11/09 | Accepted: 2021/01/30

(DOI): [10.22034/MTE.2021.5291](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.5291)

### Abstract

Original Article

P 140 - 168

The fall of Safavids and subsequently Afghan rule in Iran led to the emigration of Shiite Ulema from Iran to the sacred shrines and in the meantime (from the fall of Safavid to the Zandi period) many of them migrated to sacred shrines. Simultaneously with the coming to power of the Qajar government and the need for legitimacy in ulema view on the one hand and the Ottoman government's efforts to resolve its conflicts with Iran and also performance the policy of pan-Islamism on the other hand, these ulema for the reasons will mention in following, They had important position in Iran-Ottoman relations. The purpose of this study is to investigate the role of Iranian Ulema of the sacred shrines in the relations between Iran and the Ottoman Empire, from the beginning of the Qajar period to the end of the Nasiri era (1212-1312 AH) / (1795-1896 AD).

This article answers the question: what causes led to the formation of the power of the Iranian Ulema living in sacred shrines and what role they played in the relations between Iran and the Ottoman Empire in that period. This research has been formed by referring to historical and religious sources and new researches in a descriptive-analytical method.

**Keywords:** Ulema, Qajar, Ottoman, sacred shrines, Iran

1 - Associate Professor of History, Shiraz University, (corresponding author). [hajianpour@gmail.com](mailto:hajianpour@gmail.com)

2 - PhD Student in Iranian History, Islamic Course, Shiraz University, [shojaebahman@yahoo.com](mailto:shojaebahman@yahoo.com).



## نقش علمای ایرانی عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی از آغاز دوره قاجار تا پایان عصر ناصری (۱۳۱۲-۱۲۱۰ق) / (۱۸۹۶-۱۷۹۵م)

حمید حاجیان پور (نویسنده مسئول) / بهمن شجاعی نسب<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.5291](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.5291)

تاریخ دریافت: ۴۰۰/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۳/۲۰

علمی پژوهشی

ص: ۱۲۴/۱۶۸

### چکیده

سقوط صفویه و به دنبال آن حاکمیت افغان‌ها بر ایران، مهاجرت علمای شیعه از ایران به عتبات عالیات را به همراه داشت و در این فاصله (از سقوط صفویه تا دوره زندیه) بسیاری از آنان به عتبات مهاجرت کردند. هم‌زمان با روی کار آمدن دولت قاجار و نیاز به کسب مشروعیت از جانب علما از یک طرف و تکاپوی دولت عثمانی برای حل اختلافات خود با ایران و اجرای سیاست پان‌اسلامیسم از طرف دیگر، این علما به دلایلی که ذکر آنها خواهد رفت، جایگاه مهمی در روابط ایران و عثمانی داشتند. هدف این پژوهش، بررسی نقش علمای ایرانی عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی، از آغاز دوره قاجار تا پایان عصر ناصری (۱۳۱۲-۱۲۱۰ق) / (۱۸۹۶-۱۷۹۵م) است. این مقاله به این پرسش پاسخ می‌دهد که

<sup>۱</sup>. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، ایران، [hajianpour@gmail.com](mailto:hajianpour@gmail.com).

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران، [shojaebahman@yahoo.com](mailto:shojaebahman@yahoo.com).



چه زمینه ها و عللی موجبات شکل‌گیری قدرت علمای ایرانی ساکن در عتبات شد و این علما چه نقشی در روابط ایران و عثمانی در دوره مورد بحث، ایفا کردند. این پژوهش با رجوع به منابع و مآخذ تاریخی، مذهبی و تحقیقات جدید و به شیوه توصیفی-تحلیلی شکل گرفته است.

**واژگان کلیدی:** علما، قاجار، عثمانی، عتبات عالیات، ایران.

### ۱-مقدمه

عتبات عالیات یکی از مهمترین کانون‌های رقابت میان دو دولت ایران و عثمانی بود. پس از تشکیل حکومت قاجار (۱۲۱۰ق)، علاوه بر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عتبات عالیات، وجود مراکز عمده تشیع و قبور امامان شیعه در عتبات نیز همواره موجب بروز اختلاف بین دو کشور ایران و عثمانی می‌شد.

موقعیت جغرافیایی عتبات عالیات، به عنوان کانون اصلی اقلیت شیعه در امپراتوری حنفی مذهب عثمانی، همجواری با ایران به عنوان مقتدرترین دولت شیعی، دوری از مرکز امپراتوری، خودسری و سیاست‌بازی‌های پاشاهای بغداد که چندان هم از استانبول فرمانبردار نبودند، چالش‌هایی را در روابط میان دولتین در سراسر دوره مورد بحث (۱۳۱۲-۱۲۱۰ق) / (۱۷۹۵-۱۸۹۶م) پدید آورد که این خود منشأ پیامدهای فراوان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای هر دو جامعه ایران و عثمانی بود.

سقوط صفویه (۱۱۳۵ق) و به دنبال آن حاکمیت افغانه، سرآغاز مهاجرت علمای شیعه از ایران به عتبات بود. با آغاز حکومت نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۹ق) که مشروعیتش را نه از ناحیه مذهب تشیع که به واسطه زور شمشیر تأمین کرده بود و کریم خان زند (۱۱۶۴-۱۱۹۳ق) که مشروعیت ایلی را برای حکومتش کافی می‌دانست، موقعیت علمای شیعه در ایران بیش از پیش ضعیف شد و در این فاصله (از سقوط صفویه تا پایان دوره زندیه ۱۱۳۵-۱۲۰۹ق) بسیاری از آنان به عتبات مهاجرت کردند. (لیتواک، ۱۳۸۴: ۱۳۷) در این زمان در عتبات به دلیل وجود آرامش نسبی، شرایط نسبتاً مناسب‌تری برای فعالیت مذهبی وجود داشت و شهرهای عتبات به ویژه نجف و کربلا در فرایندی چند ساله پذیرای علما گردیدند. (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۲۲۱)

عواملی همچون روی کار آمدن دولت قاجار و تلاش برای بازتعریف مفاهیم و مؤلفه‌های

حکومت ملی، کسب مشروعیت، وقوع جنگ‌های ایران و روس در دوره فتح‌علیشاه، تلاش دولت عثمانی برای اجرای سیاست اتحاد اسلام یا پان اسلامیسیم (به عنوان مهمترین اصل سیاست داخلی و خارجی امپراتوری عثمانی)، موجب شد این دوره بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات قرار گیرد. بررسی مسأله و نقش علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات نشان می‌دهد که این موضوع از موارد اصلی اختلاف بین ایران و عثمانی و در عین حال، موجب پیوند بین دو کشور بود و استفاده از این ظرفیت می‌توانست روابط پایدار بین دو دولت ایران و عثمانی را تضمین کند. اما رفتار مأموران دولت عثمانی و دخالت‌های خارجی باعث شد، بحران در روابط این دو کشور تا پایان حکومت قاجاریه و سقوط دولت عثمانی ادامه پیدا کند.

پژوهشی با عنوان «نقش علمای ایرانی عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی از آغاز دوره قاجار تا پایان عصر ناصر» انجام نگرفته است. مهمترین فایده این پژوهش، بازشناسی سازوکارهای مذهبی در روابط ایران با کشورهای مسلمان است. اهمیت پژوهش نیز با تحلیلی که از این دوره زمانی از تاریخ ایران ارائه می‌دهد، به آگاهی از نهادهای تعیین کننده در روابط خارجی دولت قاجار مرتبط است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، اطلاعات را بر پایه روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری کرده است. از این رو ضمن نگاهی اجمالی به علل مهاجرت علما از پایان دوره صفوی تا اواخر عصر زندیه، به دنبال تبیین اهمیت عتبات، چگونگی قدرتمند شدن علمای ایرانی ساکن عتبات و جایگاه آنها در روابط ایران و عثمانی است. فرضیه‌های مطرح در این نوشتار عبارتند از:

الف- تحول حوزه‌های علمی عتبات و نیز استقلال سیاسی از عوامل مؤثر در قدرتمند شدن علمای ایرانی عتبات و ایفای نقش آنها در روابط ایران و عثمانی در دوره مورد بحث است.

ب- نقش اثرگذار علمای عتبات در روابط دولت قاجار و عثمانی بیش از همه معلول نیاز این دولت‌ها به حمایت علما بود.

برای رهیافت به صحت و سقم این فرضیه‌ها، ضمن نگاهی اجمالی به علل مهاجرت علما به عتبات، قدرت‌گیری، استقلال و نیاز دولت‌های قاجار و عثمانی، سعی شده است نقش آنها در روابط دولت قاجار و دولت عثمانی در مورد بحث بررسی و تبیین شود.

## ۲- اهمیت عتبات عالیات برای مردم ایران، دولت قاجار و دولت عثمانی

با تشکیل دولت صفویه و رسمی شدن تشیع، اهمیت عتبات عالیات برای مردم ایران افزایش یافت و تعداد اتباع ایرانی که خواستار زیارت عتبات عالیات بودند، روز به روز بیشتر می‌شد. ایرانیان برای خود حقی تاریخی در مالکیت عتبات عالیات قائل بودند. به طور مثال بعد از جنگ اول جهانی که عراق از دولت عثمانی جدا و تحت قیمومیت انگلیس قرار گرفت، بسیاری از علمای ایرانی به این امر اعتراض کردند و ضمن بیان حقوق تاریخی ایران بر عتبات، خواستند که این سرزمین به ایران ملحق شود. منتخب الدوله، کنسول ایران در بغداد نیز، ضمن اشاره به موارد فوق، اینگونه پیشنهاد داد:

«دولت علییه در عراق عرب حقوق تاریخی دارد و به علاوه، اماکن مقدس در اینجا واقع و تمام آقایان علمای اعلام و جمع کثیری از اتباع دولت علییه نیز در اینجا اقامت دارند و دائماً از زوار و مسافرین ایرانی به این سرزمین آمد و رفت می‌نمایند. در حقیقت حقوق دولت در این خاک از همه بیشتر و پیشتر است و در واقع دولت علییه حق تملک و تصرف این خاک را دارد.» (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲/۲۲۱)

عتبات عالیات در دوره قاجار مهمترین کانون تجمع شیعیان در امپراطوری عثمانی به شمار می‌آمد؛ به طوری که یک سوم جمعیت شهر نجف و سی هزار نفر از جمعیت پنجاه هزار نفری کربلا ایرانی بودند. (نقاش، ۱۳۹۱: ۴۲) به طور مثال، ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) هنگام سفر به عتبات عالیات در سفرنامه خود چنین نوشته است:

«اهالی کربلا از زن و مرد همه عجم بودند. مثل این بود که وارد شهر کاشان یا اصفهان

شدیم... گویج بودم نمی‌دانستم کجا می‌روم...». (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۱۵)

در این دوره حد متوسط افرادی که به طور سالانه به زیارت عتبات عالیات می‌رفتند، یکصد هزار نفر بود. عیسوی، (۱۳۶۹: ۱۹۷). اوژن اوبن این تعداد را چهارصد هزار نفر ذکر می‌کند. (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۸۶) به اعتقاد شیعیان، با زیارت روضه مقدسه حضرت امام حسین (ع) و شفاعت آن حضرت، گناهان آدمی بخشیده می‌شود. از این رو می‌کوشیدند هر طور شده خود را به کربلا برسانند. (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۱) ابراهیم سارم افندی که به عنوان نماینده دولت عثمانی به ایران سفر کرد نیز، درباره اهمیت عتبات عالیات برای مردم ایران

می نویسد:

«ایرانیان از آنجایی که کربلا برای آنها مقدس می باشد، حاضر هستند تمام مال و جان خود را

فدای کربلا نمایند.» (Geviker, 1941: s, 19)

خورشید پاشا با اتکا به دفاتر قرنطینه خانقین، تعداد زائران و تجار وارد شده به عتبات را ۵۲۹۶۹ نفر ثبت کرده است. (Hursid Pasa, 1997, s. 92). روزنامه جبل المتین نیز بر اساس یک گزارش متعلق به سال ۱۳۱۱ هجری، تعداد مسافرانی را که هر روز به عتبات عالیات می روند، حدود پانصد- ششصد نفر عنوان می کند. (جبل المتین، ۱۳۱۱ق، سال ۸، ش ۹) رفت و آمد این تعداد پرشمار از ایرانیان به عتبات عالیات و نیز حضور علمای ایرانی که به رغم حضور در خارج از مرزهای ایران در تحولات داخلی ایران نقش فعالی بر عهده داشتند، باعث شد تا هم دولت قاجار و هم دولت عثمانی برای پیشبرد اهداف خود توجه ویژه‌ای به رهبران دینی ساکن در عتبات عالیات داشته باشند. (عربخانی، ۱۳۹۴: ۱۲۵)

از دیگر علل اهمیت عتبات عالیات برای مردم ایران، حضور علمای ایرانی به ویژه مجتهدان و مراجع بزرگ در این سرزمین بود. آنها رهبران مذهبی و غیر رسمی شیعیان ایران در عراق بودند که با توجه به استقلالی که از دولت قاجار داشتند، رهبری بسیاری از اعتراضات علیه حکومت وقت و حوادث دیگر با صدور فتوای آنها صورت می گرفت. (رئیس نیا، ۱۳۷۴: ۱۵۲). در نهایت باید گفت از همه علل فوق، وجود مقدس ترین آرامگاه‌های شیعیان در عتبات عالیات مهمتر از بقیه بود که موجب می شد نگاه مردم ایران همواره به این سرزمین بیش از سایر مناطق معطوف باشد. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۹۶) بنابراین، عتبات عالیات برای مردم ایران مکانی مقدس شمرده می شد و زیارت آنجا یکی از افتخارات آنان به شمار می آمد. این سرزمین برای دولت قاجار به عنوان مهمترین کانون تجمع شیعیان و حضور مجتهدان طراز اول مذهب تشیع در امپراطوری عثمانی شد. همچنین نیاز قاجارها به کسب مشروعیت و وقوع جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلیشاه موجب اهمیت فراوان علما شد. از طرف دیگر سیاست اتحاد اسلام یا پان اسلامیسیم که مهمترین اصل سیاست داخلی و خارجی امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم میلادی بود (پس از ناکامی نظریه عثمانیت یا ایجاد ملت واحد عثمانی)، نگاه دولتمردان و روشنفکران عثمانی را به خود معطوف ساخت. (عربخانی، ۱۳۹۴: ۲۶) عتبات عالیات و علمای ساکن آن اهمیت ویژه‌ای داشتند؛ چراکه دولت عثمانی از اهمیت

ژئوپولیتیک این خطه از عراق و مرز مشترک آن با رقیب سیاسی - مذهبی دیرینه‌اش ایران درک روشنی داشت. اهالی این منطقه از عراق با جامعه ایران مشترکات تاریخی، مذهبی و فرهنگی فراوانی داشتند. از این رو، کارگزاران دولت عثمانی بر این باور بودند که گسترش اندیشه اتحاد شیعه و سنی و تأیید و جلب دوستی رهبران مذهبی شیعیان عتبات عالیات نسبت به خلیفه، علاوه بر دور کردن خطرات احتمالی ایران از این سرزمین، باعث تسلط بیش از پیش عثمانی بر آنجا خواهد شد. (عربخانی، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

### ۳- نقش علمای مذهبی در دولت‌های قاجار و عثمانی

دولت‌های قاجار و عثمانی در زمینه فرهنگ و دین در ساختار داخلی خود و نیز در چالش میان دو دولت (از لحاظ سیاست بین الملل)، از علما بهره گرفتند. البته دولت‌هایی پیشین اسلامی نیز از علما استفاده می‌کردند. ولی در دولت‌های قاجار و عثمانی، نحوه تعامل با علما به شکل جدیدی تغییر یافت. حکومت عثمانی از مذهب حنفی بهره‌برداري ایدئولوژیک کرد. درحالی که حکومت قاجار از مذهب شیعه اثنی عشری بهره گرفت. از دیگر سو، نباید فراموش کرد که رابطه و نسبت علما و حکومت در دو دولت قاجار و عثمانی، سنت تاریخی خود را داشت. هر دو دولت پس از استقرار قدرت، در مرحله استقرار و تحکیم ساختار خود و البته براساس سنت اسلامی قدرت و مشروعیت در اسلام، ضرورت وجود فقها و علما و بهره‌گیری از آنان را دریافته بودند. ولی مسلماً تفاوت بنیادی مشروعیت و نظام قدرت در اسلام شیعی نسبت به اسلام سنی موجب شد دولت قاجار تمایز ویژه‌ای نسبت به دولت عثمانی داشته باشد. (الگار، ۱۳۶۹: ۱۷۴)

نهاد "علما" به عنوان نهاد معین و مشخص در برابر نهاد "دولت"، تنها در عصر قاجار توانست شکل نهایی خود را پیدا کند. دولت قاجار برای کسب مشروعیت حکومت خود به تأیید مجتهدان بزرگ نیاز داشت و از این رو، دولتمردان قاجار می‌کوشیدند با عرضه پیشکش‌ها و اظهار فروتنی در برابر این مجتهدان و پیروی از آنان، برای خود مشروعیت به دست آورند؛ زیرا اگر عالم بزرگی، هدیه‌ای از دولت می‌گرفت، به تلویح حکومت او را کرده بود. (فلور، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۲) همچنین درباره نهاد علما در دولت عثمانی باید گفت: گرچه در عصر مماليك و پیشتر از آن، نهاد علما براساس فرآیند تاریخی مشخصی به تدریج شکل

می‌گرفت، ولی مشکل مشروعیت از یک سو و تجربیات دوره ممالیک در تعامل با علما و مذاهب فقهی از دیگر سو، علما و حکومت عثمانی را به سوی وضعیت جدیدی سوق داد. حکومت عثمانی هیچگاه جز در زمان‌های مشخص، ادعای خلافت نکرد. (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۲۱۶-۲۱۵) با این وصف، برخی سیاستنامه نویسان متشرع و تقریباً همزمان با پایان یافتن دوره خلافت نمادین عباسیان در قاهره تحت حکومت ممالیک، از خلیفه خواندن سلاطین حتی اگر قریشی نباشند، ابایی نداشتند؛ برای مثال فضل الله بن روزبهان خنجی، مؤلف سلوک الملوك در این کتاب می‌نویسد:

«طریق چهارم از اسباب انعقاد پادشاهی و امامت، استیلا و شوکت است. علما گفته‌اند که چون امام وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد، بی بیعتی و بی آنکه کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند، به شوکت و لشکر، امامت او منعقد می‌گردد بی بیعتی، خواه قریشی باشد و خواه نه، و خواه عرب باشد یا عجم یا ترک و خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل و اگرچه آن مستولی بدین فعل عاصی می‌گردد و چون بواسطه سطوت و استیلا جای امام گرفته، او را سلطان گویند و امام و خلیفه بر او اطلاق توان کرد و والله اعلم». (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲: ۸۲)

#### ۴- شکل‌گیری قدرت علمای ایرانی عتبات عالیات

یکی از پیامدهای اصلی سقوط صفویه، مهاجرت علما از اصفهان و برخی شهرهای دیگر ایران به عتبات در قلمرو امپراتوری عثمانی بود. به علت از میان رفتن امکان ادامه حضور علما در ایران به علت آشفتگی سیاسی، حاکمیت افغان‌های اهل تسنن و عدم وجود امنیت بسیاری از افراد این قشر تصمیم گرفتند با مهاجرت به حوزه خارج از حکومت ایران، از رکود مذهب و فقه شیعه جلوگیری کنند و جاذبه حوزه‌های نجف و کربلا از حیث آموزش دینی به گونه‌ای بود که در دوره ثبات نسبی حکومت نادر و کریمخان نیز مراکز آموزش علوم دینی ایران قادر به رقابت با آنها نبودند. این دو شهر به غیر از علما و طلاب ایرانی، جمعیت زیادی شامل لبنانی‌ها، اعراب حاشیه خلیج فارس و هندی‌ها را نیز پذیرا بودند. (لیتواک، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۸۶) از جمله نتایج استمرار شرایط آشوب سیاسی و به طور کلی بی‌ثباتی در عرصه



سیاسی و اجتماعی، افول فعالیت‌های فرهنگی و از جمله تبلیغات مذهبی است. مهم‌ترین نمونه افول فرهنگی در دوران قبل از دوره مورد بحث، عدم فعالیت مدرسه مذهبی چهارباغ بود که به دلیل حکومت هفت‌ساله افغانه و بعد از آن نادر شاه افشار، فعالیتش رو به خاموشی رفت و دیگر هیچگاه نتوانست آن موقعیت برتر خود را در جهان تشیع بازیابد. (سپنتا، ۱۳۶۴: ۴۵) این روند به خصوص با انتقال مرکز قدرت در دوره قاجاریه به تهران استمرار یافت. در منابع این دوره موارد فراوانی از انواع مهاجرت‌ها ذکر شده است. از جمله در تاریخ جلفای اصفهان، از روند فرار مردم به عراق سخن رفته است. (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۲۲۱-۲۲۸). حسینی فسایی نیز در فارسنامه از فرار رعایا به جانب بصره و هندوستان سخن می‌گوید. (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۴۸۹/۲) عبارت دارالعافیت و دارالامان خواندن هندوستان (گوپاموی، ۱۳۳۶: ۷۵۰-۷۵۲) خود دلیلی بر ناامنی شرایط جامعه ایران در دوره مورد بحث است. در چنین شرایطی طبیعی بود که به مانند سایر طبقات جامعه برای علما نیز شرایط امنی برای حضور در ایران وجود نداشته باشد. به همین دلیل از زمان حمله افغان‌ها تا روی کار آمدن قاجارها - به استثنای بخش‌هایی از دوره نادر و کریمخان - مهاجرت‌ها همچنان به سوی عتبات و هند دیده می‌شود. اگرچه در طول تاریخ، علل اقتصادی همواره از مهم‌ترین علل اصلی مهاجرت‌ها بوده‌اند، اما در فاصله سقوط صفویه تا دوران زندیه، این امر بیشتر در مهاجرت به هندوستان قابل درک است تا عتبات عالیات. زیرا عتبات راکسانی برای مهاجرت بر می‌گزیدند که «می‌بایست به نان جوین، آب نمکین، لباس پشمین و زیارت ائمه طاهرین (ع) قناعت می‌کردند. (شوشتری، ۱۳۴۸: ۱۸۲) بدین جهت بود که جاذبه اقتصادی چندانی در مهاجرت به عتبات دخیل نبود. البته ذکر این نکته ضروری است که پس از سقوط صفویه و به دنبال مهاجرت علما، زوار ایرانی عتبات هم افزایش یافتند که طبیعتاً این امر می‌توانست در بهبود موقعیت استقلال اقتصادی و اجتماعی علمای ساکن عتبات و قدرت‌گیری آنها مؤثر باشد.

علمای ایرانی عتبات عالیات، بانیان اصلی فقه اصولی شیعه محسوب می‌شوند که نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی عصر قاجار داشتند. در آغاز حکومت قاجار (۱۲۱۰ق- ۱۷۹۵م) قدرت علمای اصولی شیعه افزایش یافت و اندیشه اجتهادی آنها بر تفکر اخباری‌گری پیروز شد. (حائری، ۱۳۶۴: ۸۸)

ماهیت مرجعیت به دلیل تمرکز آن روی عقاید مذهبی، آن هم مذهبی که خارج از

چهارچوب نژادی و قومی قرار دارد، آن را به یک امر فراملی تبدیل کرده بود. اما نکته‌ای که درباره مرجعیت شیعه اهمیت دارد، آن است که از زمان مطرح شدن ایران به عنوان تنها دولت مقتدر شیعه در پنج قرن اخیر، به طور طبیعی مرجعیت، پیوند استواری با این کشور داشته و تا حدودی رنگ ایرانی به خود گرفته بود. با این حال، به دلیل قدرت تشیع در عراق و شماری از بلاد عربی، شمار زیادی از عالمان برجسته شیعه و نیز در حد مرجعیت از حوزه‌های عربی بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۱).

با روی کار آمدن سلسله قاجاریه (۱۲۱۰ ق-۱۷۹۵ م) و از آنجایی که تشیع اصولی، از سوی آقا محمد خان به عنوان مذهب رسمی دولت اعلان شده بود، فصل جدیدی در روابط میان علما و دولت در ایران آغاز شد. قاجارها به دلیل آنکه به ائمه نسب نمی‌بردند، فاقد اقتدار کاریزماتیک بودند. برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان، به علما نیاز داشتند. علما نیز به نوبه خود، برای آنکه به طور کامل از لحاظ سیاسی و اقتصادی موقعیتشان را تثبیت کنند، به حمایت و پشتیبانی حکومت نیاز داشتند. (حائری، ۱۳۶۸: ۲۸۳) در این زمان پیامدهای حضور علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات برای دولت قاجار بیشتر نمود پیدا کرد؛ چراکه علما که سال‌ها از زیر سلطه مستقیم حکومت ایران خارج شده بودند، دیگر خود را مکلف به تبعیت بی‌چون و چرا از حکومت قاجار نمی‌دانستند و به دنبال سهمی شدن در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور بودند. آقامحمدخان، بنیانگذار سلسله قاجاریه، بر خلاف بنیانگذاران دو سلسله سلف، شیوه‌ای دیگر در تعامل با علما و مذهب تشیع در پیش گرفت که نمود آن در مراسم تاجگذاری وی آشکار شد. وی هنگام تاجگذاری خود در تهران، تاج نادری را بر سر نهاد؛ بلکه با پذیرفتن شمشیر شاهانه صفوی، حکومت خود را دنباله طبیعی سلطنت صفوی و اجراکننده سیاست آنان در حمایت از تشیع اعلام کرد. (کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۱۳) به لحاظ شخصیتی آقامحمدخان قاجار تعلق خاطر شدید به دیانت داشت. (پاکروان، ۱۳۷۶: ۱۴) او در شب‌های جمعه حکم اعدام نمی‌داد و این احترام به واسطه ارزش و اهمیت این روز در بین مسلمین و خصوصاً شیعیان بود. نماز و روزه او هرگز قضا نمی‌شد. رضا قلی خان هدایت معتقد است که پیاده رفتن او به مشهد نیز بر اساس تقلید صرف از صفویان نبوده است؛ بلکه از روی ارادت خالص و صادقانه به این امام بوده است. (هدایت، ۱۳۸۰: ۳۰۴/۲) آقامحمدخان همچنین می‌گساری را به شدت قدغن کرد. (مالکوم، ۱۳۸۰: ۶۰) البته وقتی با این کار استعمال دخانیات و تریاک معمول گشت، از علما

خواست تا مردم را از آن منع کنند. (الیویه، ۱۳۷۹: ۱۵۷) در لحظه حساس اردوکنشی علیه لطفعلی خان زند دستور داد تا ضریح مطلائی برای مرقد امام علی (ع) در نجف ساخته شود. (سپهر، ۱۳۱۵: ۴۳/۱) او چندی بعد شیخ الاسلام را که هنوز جایگاه خود را در ایران حفظ کرده بود، به عتبات فرستاد تا بر طلاکاری گنبد حرم امام علی (ع) در نجف نظارت کند و چون مادرش عازم زیارت عتبات بود، بقایای اجساد اجدادش را بیرون آورد و دستور داد تا با او برده و در نجف به خاک سپارند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۴) بدین ترتیب، اقدامات و رویکردهای بنیانگذار قاجاریه نوید دولتی همپراز و همسنگ صفویه را در حمایت از تشیع و علما می‌داد و این امر طبیعتاً روند ارتباط علمای ساکن در عتبات و پیروان و مریدان آنها در ایران را تقویت می‌کرد و قدرت بسیار به علما بخشید.

با روی کار آمدن فتحعلیشاه (۱۲۱۲ق-۱۷۹۷م) روند قدرت یافتن علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات با توجه به حوادث پیش آمده مانند: شورش مدعیان داخلی و تهدید نظامی روسیه افزایش یافت و تاریخ‌نویسان قاجاری گزارش‌هایی ثبت و در آنها به تکریم و تعظیم شاه درباره مجتهدان و علمای بزرگ عصر و دعاگویی و ارشاد آنان درباره او اشاره کرده‌اند. (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۰۱- محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳) از سوی دیگر مجتهدان نیز، وجود حکومتی هر چند شر را برای حفظ «بیضه اسلام و مسلمانان» از هجوم کفار لازم می‌دانستند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۴: ۲۶۹-۲۶۸)

دولت قاجار تمایلی نداشت که مراجع تقلید در ایران مستقر باشند؛ زیرا به هر صورت مراجع برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کردند. اما وجود مراجع در عتبات، مشکل قاجارها را حل نکرد؛ به ویژه که مراجع در آنجا آزادی عمل بیشتری داشتند. آنان علاوه بر آنکه به دولت ایران به چشم یک دولت شیعی می‌نگریستند و از رقابت میان دولت عثمانی و قاجارها آگاه بودند، اما حاضر به کرنش برابر شاهان قاجاری نبودند. (الوردی، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۸/۳) با این همه دل‌بستگی علما و مراجع ساکن عتبات به ایران به عنوان یک مرکز شیعی نکته مهمی بود. از طرف دیگر دولت قاجار نیز می‌توانست با استفاده از علما در عراق صاحب نفوذ شود؛ به شرطی که مراجع، دولت ایران را مساعدت نمایند که در این مورد دشواری‌هایی وجود داشت. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۸۰)

## ۵- جایگاه علمای ایرانی عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی

### ۱-۵- نقش علما در روابط ایران و عثمانی در بحث حکام نیمه مستقل مرزی

علمای ایرانی مقیم عتبات عالیات، جدای از تلاش برای تحکیم مذهب شیعه در عراق، در بحث مسائل مرزی و وجود ایلات و عشایر نیز در روابط ایران و عثمانی به ایفای نقش پرداختند. این مسأله از عمده مسائل چالش برانگیز میان دو کشور ایران و عثمانی محسوب می‌شد. اختلافی که گاه با جنگ و گاهی از طریق مذاکره و عقد قراردادهایی میان دو دولت حل و فصل می‌شد. ایلات و عشایری که وضع تابعیت آنان نسبت به ایران یا عثمانی همواره در نوسان بود، اختلافات و مشکلاتی که ایلات و عشایر ساکن مرزهای ایران و عثمانی به وجود می‌آوردند، همچنین ادامه غارت اموال و تعرض به جان زوار و تجار ایرانی در خاک عثمانی و شکایات پیوسته ایرانیان از رفتار خصمانه مأمورین دولت عثمانی، در نهایت به یک سلسله جنگ بین دو دولت منجر شد. در سال ۱۲۳۶ق، حافظ پاشا، حکمران منطقه موش، ۱ خون شیعیان ایران و عراق عرب را مباح شمرده (هدایت، ۱۳۳۹: ۷۶۳) و عشایر مرزی را برای تعرض به مرزهای ایران تحریک کرده بود. این خبر سبب شد تا سپاه ایران در دو جبهه به یک سلسله جنگ‌هایی علیه دولت عثمانی دست بزند. عباس میرزا توانست بایزید و بتلیس را تصرف کند و محمدعلی میرزا تا تسخیر بغداد پیشروی کرد و سپاه ایران در هر دو جبهه شکست‌های سختی بر نیروهای عثمانی وارد ساخت. (Kalantari ۱۷۰, op, ۱۹۷۶)، اما شفاعت شیخ جعفر نجفی سبب شد که محمدعلی میرزا از بغداد عقب‌نشینی کند و دو دولت به مذاکره و گفتگو بنشینند. (شمیم، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

گفتگوها و وساطت شیخ جعفر نجفی که مانع از گسترش درگیری‌ها بین دو دولت شد، در نهایت به صلح ارزروم اول انجامید. (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۵۸؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۵۸۶) براساس مواد این قرارداد در خصوص مناطق مرزی، دو کشور متعهد شدند که از دخالت در امور یکدیگر به ویژه در امور کردستان خودداری کنند. قرار بر این شد که عثمانی از هجوم عشایر به مرزهای ایران جلوگیری کند و دو دولت توافق کردند که از فراریان و عشایر یکدیگر

---

۵- استان موش یکی از استان‌های کشور ترکیه، واقع در قاره آسیا است. این استان که در شرق کشور ترکیه قرار دارد، از جنوب شرقی با استان بتلیس، از شرق با استان آغری، از شمال با استان ارزروم، از غرب با استان‌های بینگول و دیاربکر و از جنوب با استان باتمان همسایه است. مرکز این استان، شهر موش نام دارد.

حمایت نکنند. (گزیده اسناد، ۱۳۷۰: ۲۹۷/۱ - ۲۹۵) بر اساس فصل هفتم این قرارداد، بنا شد دولت عثمانی امتیازات لازم را درباره زوار و تأمین امنیت ایرانیان ساکن عتبات عالیات فراهم آورد و مناسب‌ترین وسایل را به کار برد تا ایرانیان ساکن عتبات عالیات از جمیع امتیازات بهره‌مند باشند. (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹: ۶۰) محمدعلی میرزا نیز با پذیرفتن وساطت شیخ جعفر نجفی، اسرا را به احترام او آزاد کرد. (نصیری، ۱۳۶۶: ۶۱)

با وجود گفتگوها و مذاکرات و برخی توافقات، مأمورین دولت عثمانی از رفتار خصمانه خود دست برنداشتند. به ویژه با انتصاب داوودپاشا به حکومت بغداد که گرایش‌های ضد ایرانی داشت، دشمنی‌ها شدت یافت. رفتار داوودپاشا و تصرف شهر مندلیج توسط او بر خشم فتحعلیشاه و عباس میرزا افزود و بلافاصله سپاه ایران توانست مندلیج را از دست او خارج کند. پاشای بغداد بار دیگر با وساطت شیخ جعفر نجفی، مجتهد مورد احترام دربار قاجار، اظهار ندامت کرد. دولت ایران با طرح شرایطی از جمله: عثمانی‌ها از خانقین تا بغداد از زوار ایرانی باج نگیرند، خزانه نجف که در فتنه وهابی‌ها به کاظمین منتقل شده بود، با نظارت یک ناظر از سوی دولت ایران، به نجف برگردانده شود، حکام شهرهای مقدس نجف، کربلا و کاظمین از میان افراد خوش‌رفتار و خالی از غرض انتخاب شوند، حرمت ایرانیان و علمای شیعه حفظ شود و نیز واگذاری رسیدگی به مسائل شرعی شیعیان به مجتهدین شیعه (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۵۱-۳۵۰)، حاضر شد از سر اشتباهات داوودپاشا بگذرد. چنان که انتظار می‌رفت، داوودپاشا اعتنایی به قرارداد با دولت ایران و تهدیداتش نکرد تا اینکه بعد از شکست دولت عثمانی از روسیه و انعقاد قرارداد ادرنه در سال ۱۸۲۹م/۱۲۴۴ق بین دو دولت، شاه قاجار، زین العابدین خان را برای تبریک صلح به استانبول فرستاد. سفیر ایران با رئیس‌الکتاب دولت عثمانی به گفتگو نشست و مجدداً از رفتارهای خصومت‌بار داوودپاشا و مأمورین عثمانی با تجار و زوار ایرانی شکایت نمود. این انتقادات این بار مؤثر افتاد و باب عالی به دلیل خیره‌سری‌ها و دشمنی‌های داوودپاشا که از دوره والی‌گری او به عنوان دوره آزار و اذیت زوار و بازرگانان ایرانی یاد می‌شد، دستور برکناری وی از حکومت بغداد را صادر کرد. (بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۸۲۵)

از حکومت‌های محلی و مرزی که در روابط ایران و عثمانی در دوره قاجار نقش زیادی

داشتند، باید از سلسله محلی بابان‌ها ۱ نام برد. ابراهیم پاشا، یکی از حکام مقتدر بابان، در سال ۱۲۰۲ق/ ۱۷۸۶م شهری را به افتخار سلیمان پاشا، حکمران بغداد، در شهر «زور» بنا کرد و نام آن را سلیمانیه گذاشت و مقر حکومت بابان‌ها را به آنجا منتقل کرد. (روحانی، ۱۳۶۹: ۱۲۶) باب عالی به حکام بابان لقب «میر» داده بود. اما آنان عنوان پاشا را نیز یدک می‌کشیدند. بابان‌ها در برابر استقلال داخلی خود تنها موظف به یاری دادن ترکان عثمانی، هنگام مقابله با دشمنان خود در عراق بودند. (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۵۲) تا نیمه اول سده هجدهم میلادی، پاشایان بابان از مهمترین والیان محلی وفادار به دولت عثمانی به شمار می‌آمدند. اما باب عالی در این زمان برای حفظ نفوذ خود در مناطق دور از استانبول تغییر رویه داده و درصدد کاهش قدرت امرای محلی برآمد. بابان‌ها که به نایب السلطنه عراق در بغداد وابسته بودند و با توجه به سیاست‌های جدید دولت عثمانی از سرنوشت خود می‌هراسیدند، همزمان با تأسیس سلسله افشاریه و شنیدن آوازه اقتدار نادرشاه، درصدد جلب حمایت نیرویی برای تداوم حیات سیاسی حکومت موروثی خود برآمدند. (مک داول، ۱۳۸۰: ۸۷) بدین شکل، از این زمان برای حکومت‌های مرکزی ایران، راه نفوذ به منظور دخالت در امور بابان باز شد.

در دوران حکومت قاجار نیز، سیاستمداران این حکومت به منظور گسترش نفوذ خود در ایالت‌های شرقی دولت عثمانی و به سبب وجود اماکن متبرکه و شیعه بودن برخی از ساکنان آن منطقه، در ایجاد تنش و اختلاف در روابط حکام بابان با پاشای بغداد بیشتر از دولت‌های پیش از خود رغبت نشان دادند. (نفیسی، ۱۳۷۳: ۱۹۹) با این وصف، دولت قاجار به رغم نفوذ فراوان بر بابان‌ها و دخالت در امور داخلی مملکت آنان، نتوانستند قدرت خود را در منطقه شهر «زور» تثبیت کنند.

در سال ۱۲۱۹ق علی پاشا، حاکم وقت بغداد، که سابقه دشمنی با عبدالرحمن پاشا، حاکم بابان را داشت و از تمایلات او به ایران نیز بی‌اطلاع نبود، سعی کرد تا برای انتصاب

---

۷- طایفه بابان، منسوب به طایفه نورالدینی‌ها پزدر، از کردهای سوران بودند. جد اعلای آنان، فقیه احمد در سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی به عزم جهاد با مسیحیان در لشکرکشی‌های عثمانی شرکت نمود. (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۶) پس از وی، فرزندش سلیمان، معروف به سلیمان بیه نیز در نبردهای متعدد عثمانی در جبهه غربی و شرقی حضور یافت و به پاس خدمات خویش در اواخر سده مذکور از سوی عثمانی‌ها فرمان امارت یافت. (بابانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴) صفی زاده پور، ۱۳۷۸: ۷۱۳

حاکمی متمایل به عثمانی در شهر «زور» و سلیمانیه دخالت کند. بدین ترتیب، علی پاشا به همراه خالدپاشا که به وی پناهنده شده بود، به سلیمانیه حمله و عبدالرحمن پاشا را بیرون کردند. عبدالرحمن پاشا نیز با پنج هزار نفر عشیره خود به کردستان نزد امان‌الله‌خان اردلان، والی وقت کردستان، پناهنده شد (خاوری، همان: ۲۵۱) و او را واسطه کمک از فتحعلی شاه قاجار کرد. امان‌الله‌خان که قدردان حمایت‌های او از خود بود، برای جلب نظر شاه رهسپار تهران شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۷۹) و موافقت فتحعلی شاه را برای کمک به عبدالرحمن پاشا به دست آورد. (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۲۸) علی پاشا در اعتراض به حمایت ایران از عبدالرحمن پاشا، سفیر خود، احمد چلبی پاشا را روانه ایران نمود. فتحعلی شاه بنا به ملاحظه روابط با عثمانی‌ها، از موضع خود عدول کرد (اسناد و مکاتبات تاریخی قاجاریه، ۱۳۶۶: ۵۱) و سفیر خود، میرزاصادق وقایع‌نگار را با احمد چلبی پاشا روانه بغداد کرد تا به تفصیل درباره این موضوع گفتگو کنند. اما علی پاشا، خالد پاشا را به ایالت شهر «زور» گماشت و فرستاده‌ای با پیشکش و هدایای فراوان به دربار دولت قاجار گسیل داشت تا دفع الوقت نماید. (خاوری، همان: ۲۵۱) فتحعلی شاه، در مقابل، امان‌الله‌خان و عبدالرحمن پاشا را به دربار فراخواند و پس از خلعت دادن به عبدالرحمن، فرمان حکومت شهر «زور» و سلیمانیه را به وی داد و امان‌الله‌خان را مکلف نمود که او را بر تخت ولایت بایان استقرار دهد. (شافعی، ۱۳۷۸: ۷۸۵-۷۸۴) امان‌الله‌خان پس از بازگشت به سنجق با اقتدار، خالدپاشا را شکست داد (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۲۶) و بعد از درگیری‌هایی، عبدالرحمن پاشا بار دیگر به پشتیبانی دولت قاجار در ایالت بایان مستقر شد. (شافعی، همان: ۷۸۵) علی پاشا به بغداد گریخت و همانند گذشته شیخ جعفر نجفی از علمای بزرگ نجف را به شفاعت اسرا، نزد محمدعلی میرزا فرستاد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۸۳) محمدعلی میرزا با پذیرفتن وساطت شیخ جعفر، اسرا را به احترام او آزاد کرد. (اسناد و مکاتبات تاریخی قاجاریه، همان: ۶۱) علاوه بر استقرار عبدالرحمن پاشا به حکومت شهر «زور»، امان‌الله‌خان اردلان نیز به پاس خدماتش، از فتحعلی شاه فرمان و خلعت نیابت حکومت کردستان را به نام فرزند ارشد خود، محمدحسن خان، دریافت کرد. (شمیم، ۱۳۸۳: ۱۸۶)

چگونگی رابطه شیخ جعفر نجفی از علمای مشهور نجف، در بحث حکام نیمه‌مستقل مرزی، نقش علما در روابط دولت قاجار و عثمانی را گواهی می‌دهد؛ چنان‌که هم فتحعلی شاه و هم فرزندان وی (محمدعلی میرزا و عباس میرزا) بارها با شفاعت و وساطت شیخ از موقعیت

برتر نظامی‌شان در نبرد با سلطان عثمانی گذشتند. (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۰۱)

## ۲-۵- علمای ایرانی عتبات و رویکرد دولت عثمانی

علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات، یکی از نقاط اتصال دولت قاجار و عثمانی و عنصری اثرگذار در مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این دولت‌ها به شمار می‌آمدند. توجه این دولت‌ها به قوانین اسلامی در تعیین سیاست‌هایی مانند جهاد و تشکیل خلافت عثمانی، باعث تعمیق روابط با علما شد. به طور مثال، جنگ‌های ایران و روسیه و نیاز دولت قاجار به اعلام فتوای جهاد توسط علما و از طرف دیگر از دست دادن قدرت و تهدید تمامیت ارضی و حاکمیت، استفاده از دیپلماسی دینی، حضور در صحنه علما را برای دولت عثمانی و قاجار اجتناب‌ناپذیر کرد و از آنجایی که روابط ایران و عثمانی سال‌ها به موازات اختلافات مذهبی در جریان بوده است، نفوذ دین و آمیزش با سیاست در دولت‌های قاجار و عثمانی باعث شد در بحث روابط دیپلماتیک میان خود، از کسانی استفاده کنند که دارای هویت مذهبی بودند. (S, ۲۰۱۹: ۵) (GEMİCİ)، لذا حضور این علما در عتبات و جایگاه مذهبی آنان نزد شیعیان و همچنین قرار گرفتن این سرزمین در حد فاصل سیاسی جهان سنی و شیعه، ویژگی‌هایی خاص به سرزمین عتبات داده بود که پدیدآورنده تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی شد. (ویلی، ۱۳۷۳: ۱۱۲) تاریخ اختلافات شیعی و سنی در عراق به سال‌های بسیار دور باز می‌گردد. اما این کش‌مکش‌ها در قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم هجری و با شکل‌گیری مناسبات جدید در عرصه ملت‌ها و روابط بین دولت‌ها، ابعاد ملی، سیاسی و فرهنگی نیز یافت و در کنار حفظ صبغه مذهبی-سنتی‌اش، به بخشی از رقابت‌های ایرانی و عثمانی نیز تبدیل شد. قاجارها خود را در مقام متولی و پشتیبان رسمی شیعیان می‌دانستند. از این رو به دلایل مختلف از جمله کسب اعتبار در افکار عمومی جامعه ایران و به تبع آن تقویت مشروعیت سیاسی خود، به مسائل و مشکلات شیعیان و ایرانیان ساکن عتبات عالیات علاقه نشان می‌دادند و در منازعات پیش‌آمده میان سنی و شیعه از راه‌های مختلف در حوادث پیش‌آمده ایفای نقش می‌کردند. برای سیاستمداران عثمانی نیز چه مقامات عالی‌رتبه دولت مرکزی در استانبول، چه حکام و رجال سیاسی-مذهبی ولایت عراق، جایگاه علمای ایرانی عتبات اهمیت داشت. (الوردی، همان: ۱۴۱)



درباره زمینه‌های تقابل میان حاکمیت و شیعیان در عتبات، میرزا ابوطالب خان از رجال و عالمان اواخر قاجاریه که به عتبات سفر کرده بود، چنین می‌گوید:

«در سامرا، نجف اشرف و کربلا سب و رفض نیز رواج دارد. تمام خدمه و اکثر سکنه این بلاد شیعی مذهب‌اند. عثمانی‌ها اگرچه در جاهای دیگر تاب دیدار شیعیان را نمی‌آوردند، اما در این جاها به جز تغافل و اغماز چاره‌ای ندارند. سبب آن را پرسیدم. بعضی گفتند به سبب همسایگی و خوف پادشاه ایران است. میرزا ابوطالب خان این نظر را رد می‌کند و علت تسامح عثمانی‌ها در برابر شیعیان را منافع اقتصادی بیان می‌کند که زوار با خود به عراق می‌آوردند؛ زیرا «در صورت سخت‌گیری و خشونت عثمانی‌ها، ممکن است در آمدن زوار خللی وارد آید». (میرزا ابوطالب خان، ۱۳۶۳: ۴۰۲-۴۰۱)

اسناد و گزارش‌هایی وجود دارد که دولت عثمانی برای به دست آوردن رضایت شیعیان و علمای ساکن عتبات، به آبادانی بقاع متبرکه شیعه اهمیت می‌داد و با صرف هزینه‌هایی به مرمت و تجهیز زیارتگاه‌های شیعه اقدام می‌کرده است. به طوری که دولت عثمانی در سال ۱۳۱۲ق، دستور تعمیر صحن حرم حضرت علی (ع) در نجف و گنبد حرم حضرت ابوالفضل (ع) در کربلای معلی را صادر کرد. (موجانی، ۱۳۸۹: ۳۰۰) از آنجایی که در بررسی منازعات میان تشیع و تسنن در عراق، هرکدام از مورخان دوره قاجار و یا عثمانی با موضعی جانب‌دارانه سراغ روایت و تحلیل مسئله رفته‌اند، از فحوای مطالب آنها اطلاعات ارزشمندی از ماهیت و نقش علمای شیعه در بسیاری از این منازعات و ممانعت آنها از وقوع چنین حوادثی، به چشم می‌خورد؛ از این رو، توجه به جایگاه مجتهدان شیعی ایرانی و مفتیان عثمانی ولایت عراق و موضع‌گیری‌های آنها در مناقشات مذهبی، از نکات جالب توجه است. با توجه به اینکه گاه این نزاع‌ها بسیار طولانی و خونین نیز می‌شد و بیشتر در نتیجه عملکرد خودسرانه و سوء مدیریت حکام محلی ولایت بغداد صورت می‌گرفت، می‌توانست روابط دولت قاجار و دولت عثمانی را وارد مرحله بسیار بغرنجی نماید. فشارهای مأموران عثمانی و عشایر مسیر در حق زوار، مهم‌ترین نگرانی دولت قاجار در این باره بود. (حبل‌المتین، همان: ش ۳) به دنبال رفتار خشن مأموران دولت عثمانی و عشایر مرزی، دولت ایران از عزیمت ایرانیان به عتبات جلوگیری نمود. گاهی نیز شیوع بیماری‌های همه‌گیر مانند طاعون و وبا، باعث ایجاد محدودیت‌هایی در مسافرت ایرانیان به عتبات از سوی دولت قاجار می‌شد. نمونه آن فرمان

۱۲۸۷ هجری ناصرالدین شاه مبنی بر منع حمل اموات به عتبات بود. (بایگانی سازمان اسناد ملی ایران، ر، آ ۵۱۱، پرونده ۸/۱۴۳). اما علاقه بیش از اندازه ایرانیان به بقاع متبرکه و فشار علمای دینی، موجب شد این تصمیم از اجرا باز بماند و مردم از این مسأله استفاده کرده و گروه گروه عازم عتبات شدند که این امر بی‌نظمی‌هایی را به وجود می‌آورد. (نصیری، ۱۹۹۱: ۹۴) با این وجود حضور علمای ایرانی در عتبات و نیاز دولت‌های قاجار و عثمانی به آنها بنا به دلایلی که ذکر آن رفت، وساطت آنها در بسیاری از حوادث و نزاع‌های فرقه‌ای از طرف دولت‌های قاجار و عثمانی پذیرفته بود و باعث حفظ روابط مسالمت‌آمیز میان دو کشور می‌شد. با اینکه مأموران عثمانی و صاحب‌منصبان سنی مذهب عراق با تصور اینکه دولت قاجار در پشت صحنه فعالیت‌های مذهبی شیعیان عراق قرار دارد و عدم نظارت بر فعالیت‌های مذهبی موجب قدرتمندتر شدن هویت شیعی در این خطه تحت حاکمیت عثمانی خواهد شد، نظر مساعدی به شیعیان و ایرانیان آنجا نداشتند. اما با این وجود، سیاست مداران دولت عثمانی سعی می‌کردند از ظرفیتی که سرزمین شیعه عتبات در اختیار آنها قرار داده بود، برای پیشبرد منافع منطقه‌ای خود و به ویژه تحقق سیاست اتحاد اسلام بهره ببرند. با ساخت مدرسه‌های نو و آمدن مراجع و مجتهدان برجسته به نجف، شمار طلاب و علاقمندان علوم دینی آرام آرام بیشتر شد. منابع شیعی شمار طلاب این شهر را در سده نوزدهم و اوائل سده بیستم، ده تا پانزده هزار نفر ذکر کرده‌اند. (الکاتب، ۱۹۸۱: ۱۷۳-۱۷۲) یک سوم آنها از طلاب ایرانی بودند و آذربایجانی‌ها، هندی‌ها و عرب‌های لبنان، کشورهای حوزه خلیج فارس و عراق در ردیف‌های بعدی جای داشتند. رونق گرفتن حوزه‌های علمیه و افزایش اقتدار مراجع شیعی، زمینه‌های گسترش تشیع را در جنوب و حتی منطقه‌های شمالی‌تر عراق نیز فراهم آورد. برای نمونه، پس از هجرت آیت الله میرزا حسن شیرازی به سامرا (۱۲۹۱ ق/ ۱۸۷۵ م)، این شهر که مرکز اهل سنت بود، کم‌کم از قالب شهر مذهبی کوچک اهل سنت خارج و به مرکز علمی شیعه بدل شد. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۶۳: ۴۵-۴۰)

لیتواک انگیزه علمای شیعه را برای گسترش تشیع در عراق، چنین بیان می‌کند:  
از یک طرف آنان امیدوار بودند که گسترش تشیع علاوه بر تقویت جایگاه دینی و منطقه‌ای شهرهای مقدس عتبات، از شورش‌ها و طغیان‌های قبیله‌ای در برابر زائران (بنیاد اقتصادی شهرها) بکاهد و از طرف دیگر، علما می‌توانستند از نیروی نظامی قبایل برای مقابله با تهدیدها و حملات وهابیان بهره گیرند. (لیتواک، همان: ۱۷۰)

قدرت گرفتن وهابیون در شبه جزیره عربستان از یک طرف باعث شد برخی شیعیان منطقه احساء، ناگزیر به جاهایی بیرون از شبه جزیره مانند عراق، هجرت کنند و باعث تمرکز قدرت بیشتری از شیعیان و رهبران آنها یعنی مجتهدان در عراق گردیدند. (ابراهیم، ۱۹۹۶: ۵۳) از طرف دیگر باعث واکنش علمای مذهبی عتبات شد. حمله وهابیان به شهرهای مقدس شیعه و هتک حرمت آنها، شور و انگیزه‌ای میان شیعیان برانگیخت و علما را نسبت به حفظ هویت مستقلشان حساس تر کرد. (عنایت، ۱۳۷۰: ۷۸) بنابراین، شدت و سرعت قدرت گرفتن علمای ایرانی عتبات عالیات در سده نوزدهم میلادی، با هجوم وهابیان نجدگسترش بیشتری یافت. (موتقی، ۱۳۸۰: ۱۴۳)

از بحث‌های مهمی که در سده سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی در روابط ایران و عثمانی شکل گرفت و علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات در آن نقش چشمگیری داشتند، باید به سیاست پان اسلامیسم دولت عثمانی اشاره کرد. در طول تاریخ، اختلافات فرقه‌ای و دینی یکی از علل اصلی منازعات بین ایران و عثمانی بود. (Çelenk, 2014: s,35) اما با این وجود روابط دیرینه بین ایران و دولت عثمانی میراث تاریخی است که تأثیر بسزایی در نخبگان هر دو کشور داشته است و روحانیون، تجار، روشنفکران و روزنامه نگاران هر کدام سهم بسزایی در این روابط داشتند. (Hamurcu, 2010: s, 6)

مسأله وحدت اسلامی در سده سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی، اگرچه در تلاش‌های هم سازگرایانه سده‌های پیشین ریشه داشت و از مفاهیم، انگیزه‌ها، ادبیات و دست‌آوردهای آن بهره جست، اما می‌توان گفت در مجموع از ساختاری متفاوت از تجربیات تاریخی وحدت-طلبی برخوردار بود. جنبش وحدت‌طلبی اسلامی، بیشتر با عنوان «اتحاد اسلام» یا «پان اسلامیسم» ((pan Islamism شناخته می‌شود. جزء اول این واژه یعنی «pan» در زبان لاتین پیشوندی است به معنای همه یا عموم که در ابتدای هر عقیده‌ای قرار بگیرد؛ آن را به معنی اتحاد همه وابستگان به آن عقیده در می‌آورد. سیاست پان اسلامیسم دولت عثمانی تحت نفوذ فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز شد. (William, 2001: pp, 100-101) به گفته منابع، سیدجمال‌الدین در گرایش سلطان عبدالحمید به اسلام تأثیر مستقیم داشته است. (Karal, 2007, cilt.VIII:54) او یکی از نخبگان ایرانی بود که ارتباطی تنگاتنگ با مراجع شیعه عراق داشت. (ملک زاده، همان: ۹۷)

دولت عثمانی برای جلب علمای ایرانی شیعه ساکن عتبات عالیات، در گزارش‌های خود

به از میان بردن عداوت میان شیعه و سنی و برقراری اتحاد اسلام اشاره می‌کردند که این گزارش‌ها بیشتر با هدف تحلیل اوضاع دینی عراق، تدابیر مورد نیاز برای جلب شیعیان به اطاعت از سلطان عثمانی و نیز ارائه یک شیوه رفتاری برای کارگزاران حکومتی عراق، به نگارش در می‌آمده‌اند. (الوردی، همان: ۶۳۱) سلطان عثمانی خیلی زود به این نتیجه رسید که می‌تواند با استفاده از نفوذ سیدجمال‌الدین در میان مسلمانان و علمای اسلامی، اهداف دینی-سیاسی خود را پیش ببرد. سیدجمال‌الدین، میرزا حسن خان خیرالملک و عده دیگری از روشنفکران نظیر میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی را نیز در برنامه اتحاد اسلام خود سهیم کرده بود. (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۳۶) الوردی مؤلف تاریخ عراق مدعی است که سلطان در قصر خود جایگاه خاصی را برای این سه نفر تعبیه کرده بود و خود به طور پنهانی جلسات و مباحثات آنها را زیر نظر داشت. (الوردی، همان: ۶۳۸) بنا بر برخی اظهارات، سید تعهد کرد که «عن قریب تمام دول اسلامیة را متحد کند و سلطان را امیرالمؤمنین کل مسلمین قرار دهد». (ناظم السلام کرمانی، ۱۳۶۳: ۸۹)

دولت عثمانی بر این باور بود که سیاست اتحاد اسلام و تأیید و جلب دوستی رهبران مذهبی شیعیان نسبت به خلیفه، علاوه بر دور کردن خطرات احتمالی ایران از سرزمین عتبات، باعث تسلط بیش از پیش عثمانی بر آنجا خواهد شد و همچنین با توجه به نفوذ علمای ساکن عتبات بر مردم شیعی ایران و نقش قدرتمند آنها در شکل‌دهی و رهبری افکار عمومی مردم بر این اعتقاد بودند که نقش علما در تحقق اندیشه اتحاد شیعه و سنی و پیشبرد این سیاست در منطقه از نقش نظام سیاسی ایران و دولتمردان ایرانی به مراتب بیشتر است. والی بغداد در ۲۶ ذی القعدة ۱۳۲۳ هجری در نامه‌ای که به استانبول فرستاد، پس از توصیف نفوذ و موقعیت ممتاز مجتهدان شیعه متذکر می‌شود که جز تلطیف و تقویت ارتباط آنها با سلطنت تدبیر دیگری نیست و برای این منظور باید به ملاقات حضوری این مجتهدان که متنفذترینشان در کربلا و نجف و کاظمین و سامرا حضور دارند، رفت. (BOA, Y.PRK.UM 79/36,26) (Za 1324).

از نظر سیاسی روابط ایران و عثمانی به طور گسترده‌ای بر رقابت متقابل و اقتدار مذهبی استوار شده بود و ظهور این روابط از نخستین روزها تحت تأثیر و تفسیر متفاوت از اسلام قرار گرفت. (Kılıç, 2006: s, 123) اما با تلاش‌های علما و روشنفکران عثمانی که از حمایت-های دولت بهره‌مند بودند، زمینه صدور فتواهای مشترک علمای شیعه و سنی عراق فراهم

شد. به طور مثال به ابتکار ضیاء بیک، علمای شیعه نجف از جمله مجتهد معروف عبدالله مازندرانی (وفات ۱۳۳۰هـ) و علمای سنی بغداد و بصره در کاظمین، فتوای مشترکی از سوی مذاهب پنجگانه اسلام در حمایت از وحدت اسلام صادر نمودند. (کوهستانی نژاد، همان: ۲۷۵) دولت عثمانی برای رعایت حرمت و احترام مجتهدان ایرانی عتبات به طور مثال در حادثه سامرا جانب میرزای شیرازی را رعایت کرد. بحران سامرا که به نظر می‌رسد به احتمال زیاد در اثر رقابت‌ها و کشمکش‌های شیعه و سنی میان اهالی شهر روی داد، واکنش اعتراض-آمیز دولتمردان و مردم ایران به دولت عثمانی را نیز برانگیخت. مردم و دولت ایران بر این باور بودند که شیعیان سامرا و رهبر مذهبی آنها یعنی میرزا حسن شیرازی مورد تحقیر و اهانت افراطی‌های سنی مذهب شهر قرار گرفته‌اند و حتی برخی از نزدیکان میرزا نیز کشته شده‌اند. (الوردی، همان: ۴۵۴) دولت عثمانی بی‌تدبیری حکومت محلی را در تبدیل این نزاع کوچک به بحرانی بزرگ مقصر می‌دانست و بلافاصله موضوع را کنترل کرد و ارجاع پرونده به عدلیه را صلاح ندانست و دستور داد از طریق اداره ایالتی به صورتی مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. (عربخانی، همان: ۱۳۴) علاوه بر این سلطان عثمانی با فاضل شریانی (وفات ۱۳۲۲هـ) که پس از درگذشت میرزای شیرازی (وفات ۱۳۱۲هـ) مرجع تقلید شیعیان شده بود، ارتباط محترمانه‌ای داشت و به او اجازه داده بود هر روز چهار کلمه تلگراف با سلطان مکالمه نماید. (الگار، همان: ۳۳۶) علمای طراز اول عتبات که در مقام رؤسای مذهبی شیعیان ایران و عراق بودند و رهبران دینی داخل ایران نیز فتاوی آنها را لازم‌الاجرا می‌دانستند، همواره رعایت احترام پادشاه عثمانی را می‌نمودند و تلاش می‌کردند که از این فرصتی که حضور در قلمرو عثمانی به آنها داده برای تقویت روابط مذهبی شیعه و سنی و مناسبات دولتی ایران و عثمانی استفاده نمایند. (الوردی، همان: ۶۷۱) اتخاذ سیاست اتحاد اسلام، از میزان نظارت حکام عثمانی بر شیعیان عراق کاست و علمای شیعه آزادی عمل بیشتری برای فعالیت‌های مذهبی خود به دست آوردند. در میان اسناد موجود در آرشیوهای عثمانی، اسنادی از اواخر دهه ۱۸۹۰ میلادی (۱۳۰۸) و اوایل دهه ۱۹۰۰ (۱۳۱۸) وجود دارد که در آنها به گسترش و نفوذ تشیع در عراق اشاره‌های مکرری شده است. (درینگل، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۷)

علمای اهل سنت و دولتمردان عثمانی با وجود علاقه به سیاست اتحاد اسلام، اما این سیاست را مهمترین عامل برای توانمند کردن شیعیان در گسترش مذهبشان و استوار کردن جایگاهشان در عراق می‌دانستند. به عنوان نمونه محمدرفعت منمنلی زاده، دفتردار بغداد در

ارزیابی خود از چگونگی تأثیر گسترش تشیع در دستگاه اداری عثمانی می‌گوید: دولت عثمانی در عراق به کلی قافیه را باخته است. علمای شیعه در میان مردم بسیار فعالند. آنها این عقیده را در میان آنان شایع کرده‌اند که توسل به خشونت نظامی علیه شیعه، از سوی خداوند محکوم است. بسیاری از اعضای واحدهای نظامی به تشیع ایمان آوردند. از این رو، آنان دیگر مورد اعتماد نیستند. (الحیدری، ۱۹۹۸: ۱۱۲-۱۱۱)

### نتیجه‌گیری

روابط ایران و عثمانی سال‌ها به موازات درگیری‌های فرقه‌ای، اختلافات مرزی و تفسیر متفاوتی که از اسلام وجود داشت، ادامه پیدا کرد. اما با این وجود در بسیاری از مبارزات مذهبی و سیاسی بین دو کشور در دوره‌های معینی همگرایی نیز وجود داشت. از جمله مناطقی که همواره باعث ایجاد روابط به شکل‌های مختلفی بین ایران و عثمانی می‌شد و در نوع این روابط بسیار اثرگذار بود، سرزمین عتبات عالیات بود. اهمیت عتبات عالیات برای مردم ایران و به دنبال آن زیارت قبور امامان شیعه، جابه‌جایی‌های جمعیتی زیادی را از خاک ایران به عتبات عالیات به همراه داشت و از آنجایی که استمرار آشوب‌های سیاسی بعد از سقوط صفویه باعث افول فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی شد، بسیاری از علمای مذهبی نیز به عتبات مهاجرت کردند و در روابط ایران و عثمانی در دوره قاجار که پس از یک دوره جنگ، سرانجام با تصدیق ساختارهای سیاسی، مذهبی و فرهنگی موجود وارد یک مرحله همگرایی گردید، ایفای نقش نمودند. بررسی مسأله و نقش علمای ایرانی ساکن عتبات در مناسبات خارجی ایران و به خصوص دولت عثمانی نشان می‌دهد که این موضوع از نکات اصلی اختلافات ایران و عثمانی و در همان حال، موجب پیوندی ناگسستنی شده بود که این دو کشور را از راه مذهب در دو سوی مرزی که مدام در حال شکل‌گیری بود، به هم متصل می‌کرد. استفاده از ظرفیت علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات می‌توانست روابط شکننده بین دو دولت ایران و عثمانی را تضمین کند. اما رفتار سخت و آزاردهنده مأموران عثمانی نسبت به زائران در مرزها، بهانه‌گیری متعدد سران دولت عثمانی در تغییر مداوم سیاست‌های خود در برابر ایران و وجود ملاحظات مذهبی خاص دولت عثمانی در عراق، مناسبات سیاسی دو کشور ایران و عثمانی را در مرحله ابتدایی قرار می‌داد؛ چراکه

رسیدن به نتیجه مطلوب نیاز به همکاری کامل سلطان عثمانی، پاشاهای بغداد، علمای ساکن عتبات عالیات و دولت قاجار داشت. سلطان عبدالحمید دوم تمام تلاش خود را برای اجرای سیاست پان اسلامیسیم و رعایت حرمت مجتهدان ایرانی و جلب توجه آنها به خلافت عثمانی به کار گرفت و در این اقدام نیز تا حدودی موفق شد. علمای ایرانی نیز برای حل اختلافات دولت قاجار و عثمانی و کمک به سیاست اتحاد اسلام تلاش کردند. اما گرفتاری‌ها و مشکلات داخلی دولت‌های قاجار و عثمانی و همچنین دخالت‌های خارجی باعث شد بحران در روابط این دو کشور تا پایان حکومت قاجاریه و سقوط دولت عثمانی ادامه پیدا کند و دو دولت در استفاده از ظرفیت علمای ایرانی ساکن عتبات عالیات برای تنظیم مناسبات جدید ناکام ماندند.

### کتابنامه

#### ۱- منابع فارسی و عربی:

- ابراهیم، فرهاد (۱۹۹۶)، *الطائفیه و السياسیه فی العام العربی* (نمذج الشیعه فی العراق)، دمشق، مکتبه مدبولی.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اصفهانی، ابوطالب بن محمد (۱۳۶۳)، *مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: چاپ دوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- الحیدری، ابراهیم فصیح (۱۹۹۸)، *عیون المجد فی بیان احوال بغداد و البصره و النجد*، بغداد، دارالحکمه.
- الکاتب، احمد (۱۹۸۱)، *تجربه الثورة الاسلامیه فی العراق*، بغداد، دارالقبس اسلامی.

حاجیان پور و شجاعی نسب: نقش علمای ایرانی عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی... ۱۶۳

- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- الوردی، علی (۱۳۸۹)، *تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ترجمه‌ی هادی انصاری، تهران: فرهنگ.
- الیویه (۱۳۷۹)، *سفرنامه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.
- اوین، ژان (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۶۳)، *میرزای شیرازی*، ترجمه اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، وزارت ارشاد اسلامی.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷)، *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، چاپ دوم، به اهتمام: محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی.
- بایگانی نخست وزیری استانبول، *خط همایون*، ش ۳۶۸۲۵.
- پاکروان، امینه (۱۳۷۶)، *عباس میرزا و فتحعلیشاه (نبردهای ایران و روس)* تهران: نشر تاریخ ایران.
- جعفریان، رسول، *تشیع در عراق، مرجعیت و ایران، تهران*، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، *ایران و جهان اسلام*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ----- (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه*، به اهتمام منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، فضل الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، به تصحیح: ناصر افشار فر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژاند، تهران، گستر، ۱۳۶۹.



## ۱۶۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

- درهوهانیان، هاروتون (۱۳۷۹)، **تاریخ جلفای اصفهان**، ترجمه لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدنی، اصفهان: انتشارات زنده رود.
- درینگیل، سلیم (تابستان ۱۳۸۴) **مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم**، ترجمه نصرالله صالحی، تاریخ پژوهان، شماره دوم، صفحات ۱۱ تا ۳۳، قم، ۱۳۸۴.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳)، **مآثر سلطانیه**، تصحیح و تحشیه: غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه انتشاراتی ایران.
- روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله (۱۳۶۲)، **سلوک الملوک**، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- رئیس نیا، رحیم، (۱۳۷۴)، **ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم**، تهران: انتشارات ستوده.
- روحانی، بابامردوخ (۱۳۶۹)، **تاریخ مشاهیر کرد**، ج ۳، به کوشش: ماجد روحانی، تهران: سروش.
- ساروی، محمد (۱۳۷۱)، **تاریخ محمدی (احسن التواریخ)**، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپنتا، عبدالحسین (۱۳۴۶)، **تاریخچه اوقاف اصفهان**، اصفهان، اداره کل اوقاف اصفهان.
- سپهر، محمدتقی بن محمدعلی (۱۳۱۵)، **سلاطین قاجاریه**، بی جا، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- ----- (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ**، تصحیح: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- شافعی، جلال الدین (۱۳۷۸)، **جغرافیای تاریخی کوردستان**، تهران: ن والقلم.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳)، **ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری**، تهران: ابن سینا.
- شوشتری، سید عبدالله (۱۳۴۸)، **تذکره شوشتربا مقدمه ای در شرح حال مولف**، تهران: کتابخانه صدر.

حاجیان پور و شجاعی نسب: نقش علمای ایرانی عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی... ۱۶۵

- طباطبایی مجد(۱۳۷۳)، غلامرضا، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجار*، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- عربخانی، رسول(۱۳۹۴)، *عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی قرن نوزدهم*، (با تأکید بر عصر عبدالمجید دوم)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهشی‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ----- (۱۳۹۲)، *تحلیلی بر جایگاه علمای ایرانی در برنامه پان اسلامیسیم عثمانی از منظر اسناد و روایت‌های عثمانی*، دو فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۹۲.
- عنایت، حمید(۱۳۷۰)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیر کبیر.
- عیسوی، چارلز(۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فلور، ویلیام(۱۳۶۵)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- فراهانی، حسن(۱۳۸۵)، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کسروی، احمد(۱۳۷۸)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کوهستانی نژاد، مسعود(۱۳۸۴)، *چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کاظمی موسوی، احمد(۱۳۷۶)، *جایگاه علما در حکومت قاجار*، ایران نامه، سال ۱۵، ش ۲.
- گوپاموی، قدرت‌الله(۱۳۳۶)، *نتایج الافکار*، به کوشش اردشیر خاضع، بمبئی.
- *گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی* (۱۳۷۰)، به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی، تهران: اداره انتشارات اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- لیتواک، میر(۱۳۸۴)، «*بررسی جمعیت شناختی علمای نجف و کربلا در خلال سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۲ ق*»، مترجم نصرالله صالحی، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۱۰، صفحات ۳۹ تا ۴۷.

## ۱۶۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

- مالکوم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حبیب حیرت، تصحیح: قلی نژاد، تهران: افسون.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۴)، «*پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی*»، *بررسی های تاریخی*، شماره ۵۹.
- مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۵۸)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات علمی.
- مک داول، دیوید (۱۳۸۰)، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- موثقی، احمد (۱۳۸۰)، *جنبش های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.
- موجانی، سید علی (۱۳۸۹)، *عتبات عالیات عرش درجات*، تهران، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت.
- میرزا ابوطالب خان (۱۳۶۳)، *مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان*، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- مشایخ فریدنی، آذر میدخت (۱۳۶۹)، *مسائل مرزی ایران و عراق و تاثیر آن در مناسبات دو کشور*، تهران: امیرکبیر.
- محمود میرزا (۱۳۸۹)، *تاریخ صاحبقرانی*، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۳)، *سفرنامه عتبات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی و عطار.
- ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۶۳)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- نصیری، محمدرضا، (۱۳۶۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره قاجاریه*، جلد اول، تهران: کیهان
- نفیسی، سعید، (۱۳۸۳)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: اهورا.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶)، *کرد و کردستان*، مترجم: محمد قاضی، تهران: نیلوفر.

حاجیان پور و شجاعی نسب: نقش علمای ایرانی عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی... ۱۶۷

- نقاش، اسحاق (۱۹۹۶)، *تشیعه العراق*، ترجمه: عبدالله نعیمی، دارالمدی للشکافه و النشر، دمشق.
- ویلی، جوئیس. ان (۱۳۷۳)، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*، ترجمه: مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *روضه الصفاى ناصری*، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

## ۲-منابع آرشیوی:

- مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- سازمان اسناد ملی ایران.
- روزنامه حبل المتین.

## ۳-منابع لاتین:

- Remzi Kılıç, Kanuni Devri Osmanlı-İran Münasebetleri (1520-1566), IQ Kültür Sanat yay., İstanbul 2006.
- İlhan Ozan Hamurcu. Türkiye-İran İlişkilerinin Uluslararası Siyasal Sistem Bağlamında Değerlendirilmesi, DEÜ Sosyal Bilimleri Enstitüsü, İzmir 2010.
- Mehmed Çelenk, "Safevîlerin Din Politikası ve İran'ın Şiîleşme Seyri", Çanakkale Onsekiz Mart Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi 4 2014.

- Razi Çeviker, İbrahim Sarım Efendi'nin Sefaretleri, (Yayınlanmamış Lisans Tezi), İstanbul Üniv. Edebiyat Fakültesi Tarih Bölümü, İstanbul 1941.
- BOA, Y.PRK.ESA (Yıldız Perakende-Elkilik ve Sehbenderlik Tahrirati.
- Kalantari, Yahya, Fath-Ali Sah zamanında Osmanlı-İran Münasebetleri, Doktora Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, 1976.
- Zartman, William, Between the state and Islam Woodrow Wilson Center series, 2001.
- Hurşid Paşa, Mehmet, Seyahetname-i Hudud, Çevrimyazı: Alaattin Eser, Simurg Kitaoçılık ve Yayıncılık Ltd.Şti, İstanbul: 1997.
- Nasiri, Mohammad Reza, Nasıreddin Şah Zamanında Osmanlı-İran Münasebetleri (1848-1896), Institute For The Study of Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo, 1991.
- Nurettin Gemici, Osmanlı Devleti ile İran Arasındaki Diplomatik İlişkilerde Görev Yapan Âlimdiplomatlar, *İstanbul, 2019*.
- Karal, Enver Ziya, Osmanlı Tarihi, cilt. VIII, Türk Tarih Kurumu, Ankara 2007.